فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال ششم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲۰
صفحات ۱۹۲ ـ ۱۷۷

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 6, Summer 2013, No. 20

شواهد روان‌شناختی و عصب‌شناختی بر تجلی نقصان ادراک خود و دیگران در غیبت

وحید نجاتی*
فاطمه قابضی**

چکیده

تصور افراد از خود و نحوه ادراک خود، بر برداشت آنها از دیگران بسیار اثرگذار است. در مطالعه حاضر، متون رشته‌های روان‌شناسی و عصب‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و غیبت براساس خود طرح‌واره، تأیید خویشتن و اثر برتر از میانگین و نقش آنها در ادراک دیگران تشریح شده است. سپس ارتباط این سازه با رفتار غیبت کردن بیان شده و غیبت با مبانی عصبی شبکه نورون‌های آینه‌ای و تقلید تبیین شده است. براساس یافته‌های این پژوهش با کمک مطالعات مداخله‌ای آتی می‌توان ازطریق کسب آگاهی دقیق از نقاط قوت و ضعف خود و همچنین با استفاده از سیستم عصبی بازدارنده تقلید، از بروز غیبت پیشگیری نمود.

واژگان کلیدی

غیبت، ادراک خود، ادراک دیگران.

طرح مسئله

یکی از موضوعات بسیار مهم و جذاب در مطالعات روان‌شناسی و عصب‌شناسی، موضوع «خود»،[1]

*. نویسنده مسئول: استادیار علوم اعصاب‌شناختی دانشگاه شهید بهشتی. nejati@sbu.ac.ir
**. کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. f_ghabezi@live.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱
تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۰

1. Self.

«ادارک خود»[1] و «ادراک دیگری»[2] است و تعاریف متعددی برای خود ارائه شده است. خود کانون افکار، احساس‌ها، تمایلات و رفتارهای فرد است و تلاش می‌کند افکار، احساس‌ها، رفتارها و شرایط پیرامون را کنترل کند و نیز می‌کوشد تا برداشت‌های دیگران از فرد را سامان دهد. بنابراین می‌توان گفت خود، کنشگری است که برداشت‌ها را شکل می‌دهد و تصمیم‌گیری می‌کند، کلیشه‌ها را به‌کار می‌گیرد و پیش‌داوری‌ها را واپس می‌راند، با انگیزه‌ها به حرکت درمی‌آید و تحت تأثیر هیجان است. (Baumeister, 1998: 680)

همچنین یکی از دغدغه‌های مهم افراد در طول زندگی، درک و شناخت خود است. (Damon, 1983; Breytspraak: 1984; Baumeister, 1999: 402) «درک خود»[3] کارآیی‌های مثبتی را برای فرد درپی خواهد داشت. برای نمونه، اگر خودپنداره[4] فرد به‌خوبی تعریف شده باشد، این امر فرآیند خودنظم‌دهی[5] را تسهیل و پردازش اطلاعات مربوط به خود را تسریع می‌کند، با احساس مثبت فرد درباره خودش در ارتباط است و ادراک اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Baumeister, 1999)

یکی از مسائل بسیار مهمی که باید در روابط اجتماعی و بین‌فردی در نظر داشت، مسئله ارتباطات کلامی است که برخی ویژگی‌های ناپسند اخلاقی می‌توانند آن را مورد تهدید قرار دهند؛ از میان این صفات مذموم می‌توان به غیبت اشاره نمود. غیبت کردن ازجمله گناهانی است که در قرآن کریم بر آن وعید عذاب داده شده است و یکی از مذموم‌ترین رذائل اخلاقی است که انبیا و اولیای الهی ما را از آن نهی نموده‌اند؛ خداوند در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید:

> يَأ اَيُهَّا الَّذِينَ ءامَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِنَ الظَّنّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنّ إِثْمٌ وَ لَاتَجَسَّسُواْ وَ لَايَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيم. (حجرات / ۱۲)
>
> ای اهل ایمان! از بسیاری پندارها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است، و هرگز (از حال درونی هم) تجسس مکنید و غیبت یکدیگر را روا مدارید، آیا شما دوست می‌دارید که گوشت برادر مرده خود را بخورید؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

همچنین پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند: «کسی که راه رَود در غیبت برادرش و کشف سرّ او، اول قدمی که

1. Self- perception.
2. Other- perception.
3. Self- understanding.
4. Self- concept.
5. Self- regulation.

بردارد، در جهنم گذارد و خداوند سرّ او را در بین خلایق آشکار کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۰۴) همچنین درجای دیگری می‌فرمایند: «مَا النّارُ فِي اليبسِ بِأَسرَعِ مِنَ الغَيبَةِ فِي حَسَنَاتِ العَبدِ؛ سرعت آتش در سوزاندن چیز خشک، از سرعت غیبت در فانی کردن حسنات بنده بیشتر نیست.» (مجلسی،۱۴۰۳: ۷۲ / ۲۲۹)

بنابراین با توجه به توصیه‌های فراوانی که درباره منع غیبت از جانب خداوند، معصومین و بزرگان دین به مؤمنین شده است، به طور حتم این عمل غیراخلاقی آثار فردی و اجتماعی بسیاری خواهد داشت که در مطالعه حاضر به بررسی یکی از این آثار فردی از منظر عصب‌شناختی و روان‌شناختی پرداخته می‌شود.

«خود» و تبیین روان‌شناختی از غیبت

هر فردی خودپنداره‌های متعددی دارد که ممکن است برخی از آنها برای او مهم‌تر از برخی دیگر باشند. برای نمونه ممکن است فردی در پاسخ به سؤال «من کیستم؟» هوش خود را مهم‌تر از مهربان بودنش تلقی کند. به عقیده بم و آلن (Bem D.J. & Allen, 1974: 506) افراد در تعیین اینکه کدام را محوری و تعیین‌کننده خویشتن می‌دانند، با یکدیگر متفاوت هستند. به‌عبارت دیگر، یک ویژگی معین ممکن است برای برخی افراد محوری‌تر و مهم‌تر از دیگران باشد. علاوه بر آن کیلستروم و همکاران (Kihlstrom, 1988: 145) بیان می‌کنند، هنگامی که ما خودمان را در یک ویژگی خاص بیش ازحد واقعی می‌بینیم و آن ویژگی را در تعریف خود محور قرار می‌دهیم، احتمالاً طرحوارهٔ[1] بسط‌یافته و قابل دسترسی داریم که دانش مفصلی را درباره رفتارهای مربوط به آن ویژگی دربر می‌گیرد و بر نحوه پردازش اطلاعات مربوط به خویشتن اثر می‌گذارد. به‌علاوه اینکه ما از این دانش برای معنا بخشیدن به رفتارهای دیگران نیز استفاده می‌کنیم. بارگ، باند، لامباری و توتا[2] (Barg J.A, 1986: 869) نیز طی مطالعه‌ای نشان دادند که هرگاه یک ویژگی به‌طور مستمر و طولانی‌مدت برای فرد قابل دسترسی شد، آن ویژگی در برداشت‌های فرد از دیگران عمیقاً بازتاب پیدا می‌کند. به بیانی دیگر، برداشت‌های ما از دیگران براساس ویژگی‌هایی است که به‌نوعی برای ما مهم‌تر و قابل دسترسی هستند. بنابراین خود ـ طرحواره‌های پایدار در موقعیت‌های گوناگون، پردازش اطلاعات مربوط به خویشتن و نیز برداشت‌های فرد از دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نکته دیگر آنکه فرد هنگامی که تلاش می‌کند تا ویژگی‌ها، کنش‌ها، دستاوردها و به عبارت بهتر «خویشتن واقعی»[3] خود را ارزیابی کند، ممکن است خود را در برابر دو معیار متفاوت قرار دهد: یکی خودِ

1. Self-schemas.
2. Tota.
3. Actual Self.

آرمانی یا «خویشتن شایسته»[1] که همان آرزوها، امیال و اهداف فرد است و دیگری «خویشتن بایسته»،[2] یعنی آنچه فرد تصور می‌کند باید باشد و شامل تعهدات و مسئولیت‌های او می‌شود. زمانی که فرد خود را براساس یکی از این دو معیار ارزیابی می‌کند، بسته به میزانی که خود واقعی او با این معیارها فاصله دارد، احساس نارضایتی خواهد داشت. (Higgins, 1998: 1)

تمرکز بر خودِ آرمانی به‌معنای تمرکز بر نتایج مثبت یا دستاوردها و امتیازاتی است که شخص امیدوار است آنها را به دست آورد. کسی که تمرکز فراگیری بر خودِ آرمانی دارد، هنگام تلاش برای فهم زندگی دیگران و برنامه‌ریزی برای راهبردهای روابط میان‌فردی نیز به کامیابی یا ناکامی آنها برای کسب نتایج مثبت توجه بیشتری دارد. در مقابل، تمرکز بر خویشتنِ بایسته نیز به‌معنای تمرکز بر نتایج منفی تنبیه یا احساس تقصیر و گناه است که فرد می‌خواهد از آن اجتناب کند. در اینجا نیز توجه چشمگیر به خویشتنِ بایسته ممکن است با تمرکز بر این نتایج منفی همراه باشد، به‌گونه‌ای که افراد، درگیر شدن یا رهایی یافتن دیگران را در بداقبالی‌ها به‌طور ویژه مورد توجه قرار دهند. (کاندا، ۱۹۹۹: ۵۷۰ ـ ۵۶۳)

این مسئله در پژوهش هیگینز و تایکوچینسکی[3] (Higgins, & Tykocinski, 1992: 527) به‌خوبی قابل مشاهده است. نتایج پژوهش آنها نشان داد که افراد معمولاً رخدادهایی را از زندگی دیگران مورد توجه قرار می‌دهند که با دغدغه‌های تعیین‌شده ازسوی ناهم‌سازی[4]های شخصی آنها همسو باشد. همچنین داشتن یک الگوی طولانی‌مدت از خودباوری، حالت روان‌شناختی مشخصی را فراهم می‌کند که به وقایع منعکس‌کننده آن حالت روان‌شناختی حساس است. (Ibid)

ازسویی دیگر، مطالعات نشان می‌دهند که افراد تمایل دارند تا از هر جهت خود را بالاتر از حد میانگین ببینند و درباره خصوصیاتی که برایشان مهم است، اقدام به مقایسه‌های اجتماعی تعریف‌کننده از مقام خود[5] کنند. (Tam, 2012: 915; Cai, 2011: 59) برخی محققان نیاز به خودافزایی[6] را مانند نیاز به تغذیه، یک نیاز اصلی و جهان‌شمول برای پیش‌برد تمایلات مهم روان‌شناختی می‌دانند که تنها چگونگی ابراز و ارضای آن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. برای نمونه، خودافزایی غربی‌ها در جهت ارزش‌ها و هنجارهای فردی و خودافزایی شرقی‌ها درباره هنجارها و ارزش‌های جمعی است. (Ibid) اثر برتر از میانگین[7] نیز به‌عنوان ابزاری برای خودافزایی، دربرگیرنده نوعی مقایسه اجتماعیِ

1. Ideal Self.
2. Ought Self.
3. Tykocinski,O.
4. Discrepancy.
5. Self- aggrandizing.
6. Self- enhancement.
7. Better- Than- Average Effect (BTAE).

حمایت‌کننده از خود است؛ به این معنا که افراد، ویژگی‌ها یا رفتارهای خود را در مقابل هنجارها و معیارهایی که معمولاً در میان همسالان خود در حد متوسط است، به‌شکل مطلوبی مقایسه می‌کنند. (Govorun & Alicke, 2005: 85)

بنابراین بسیاری از مردم تمایل دارند که خود را مثبت ببینند و فعالانه تلاش می‌کنند تا احساس خود را به‌عنوان فردی ارزشمند، حفظ و تأیید نمایند. (کاندا، ۱۹۹۹: ۵۷۵) در این میان ممکن است افراد راهبردهای متفاوتی را برای حفظ و تقویت خود ـ انگاره[1] خویش به‌کار گیرند. راهبردهایی از قبیل: تغییر نگرش، هنگام بروز رفتارهایی که با نگرش آنها ناهمخوان است، کم‌اهمیت شمردن توانایی‌هایی که دستیابی به آنها میسر نیست و کوچک شمردن خوبی‌های دیگران برای اینکه در مقایسه با آنها خوب به‌نظر برسند. (کاندا، ۱۹۹۰: ۴۸۷ ـ ۴۸۴؛ Taylor, S.E. & Brown J.D., 1988: 203-2101) تحقیقات استیل (Steele,C, 1988: 283) نشان می‌دهد که نیاز به تأیید خویشتن می‌تواند از راه‌های دیگری مانند تأکید بر سایر جنبه‌های ارزشمند خود نیز ارضا شود. استیل بیان می‌کند که رفتارهای خلاف نگرش ازآن‌رو باعث تغییر نگرش می‌شوند که فرد آنها را تهدیدی نسبت به خودپنداره‌اش تلقی می‌کند. این رفتارها حس فرد از خودش را به چالش می‌کشد و سبب پیدایش نیاز به تأیید مجدد ارزش‌های فردی او می‌شود؛ اما این تنها راه برای تأیید خویشتن نیست و هرگونه فکر یا عملی که جنبه‌های ارزشمند خودپنداره فرد را به ذهن او بیاورد، می‌تواند در بازسازی حس فرد از خودش به‌عنوان شخصی ارزنده مؤثر باشد؛ حتی اگر این رفتارها و افکار هیچ ربطی به رفتار خلاف نگرش او نداشته باشد. درنتیجه تغییر نگرش در اثر رفتارِ خلاف نگرش می‌تواند به‌واسطه تأیید دیگر جنبه‌های ارزشمند خویشتن فرد متوقف شود. برای نمونه، زمانی‌که یک ورزشکار حرفه‌ای با شکست مواجه می‌شود و خودپنداره خویش را در معرض تهدید می‌بیند، می‌تواند برای تأیید خویشتن، به‌جای توجیه آن شکست، سایر توانایی‌ها و جنبه‌های ارزشمند خود را ـ مانند توانایی او در سخنرانی یا موسیقی ـ به خود یادآوری کند و از این طریق، احساس نامطلوب شکست را کاهش دهد. (Ibid)

فین و اسپنسر (Fein,S & Greenwald,A, 1997: 31) نیز با استفاده از همین منطق درباره قضاوت در مورد دیگران می‌گویند زمانی که افراد، عضوی از یک گروه با تفکرات قالبی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند، اگر خودپنداره آنها از طریق فرآیند خودتأییدی[2] تقویت شده باشد، احتمالاً کمتر آن فرد را به صورت منفی ارزیابی می‌کنند و اگر خودپنداره آنها با بازخوردهای منفی مورد تهدید قرار گرفته باشد، احتمالاً بیشتر آن فرد را براساس تصورات قالبی ارزیابی می‌کنند. به‌علاوه آنها دریافتند که در میان

1. Self-veiw.
2. Self- affirmation.

افرادی که خودپنداره‌شان مورد تهدید قرار گرفته است، تحقیر کردن یک هدفِ دارای تصورات قالبی در افزایش عزت نفس آنها میانجی‌گری می‌کند. آزمایش آنها نشان داد زمانی که یک زن به‌عنوان یک یهودی به آزمودنی‌ها معرفی شد، در نظر آنها کمتر کارآمد جلوه کرد تا زمانی که او را یک ایتالیایی معرفی نمودند؛ اما زمانی که فرصتی دیگر برای تأیید جنبه‌های ارزشمند خویشتن به آزمودنی‌ها داده شد، تمایل آنها به کوچک شمردن زن یهودی بسیار کاهش یافت. (Ibid: 33) بنابراین همان‌طور که قبلاً اشاره شد، گاهی افراد به‌منظور تأیید ارزش خویشتن و تقویت خودپنداره خویش اقدام به پیش‌داوری‌ها یا قضاوت‌های سوگیرانه می‌کنند؛ درحالی‌که اگر برای حفظ و تأیید ارزش خویشتن به سایر ویژگی‌های ارزشمندی که در آنها وجود دارد، توجه کنند، کمتر دچار چنین قضاوت‌های نادرستی خواهند شد.

همچنین گاهی افراد به‌منظور کسب تأیید و جلب رضایت دیگران، حاضر به انجام کارهایی می‌شوند که حتی ممکن است با نظام ارزشی خودشان مغایر باشد. گرینوالد (Greenwald, 1982؛ نقل از محسنی، ۱۳۷۵: ۱۱۹) از این شرایط تحت عنوان «ازخودبیگانگی»[1] یاد می‌کنند. ازخودبیگانگی شرایطی است که طی آن ثبات و قدرت درونی در برابر اِعمال نفوذ اجتماعی ضعیف می‌شود و تشخیص نشانه‌های هویت در فرد کاهش می‌یابد. در این حالت، ثبات درونی و ارزش‌های شخصی برای فرد کم‌رنگ می‌شود و او برای کسب رضایت دیگران ـ تحت تأثیر نفوذ اجتماعی ـ ممکن است رفتارهای سازمان‌نایافته و نابهنجاری را انجام دهد که حتی با ارزش‌های درونی خودش نیز مغایرت داشته باشد. (همان)

بنابراین می‌توان گفت گاهی افراد به‌منظور حفظ ارزش خویشتن و گاهی نیز به‌دلیل نفوذ اجتماعی و تحت تأثیر فشارهای گروهی و برای کسب رضایت دیگران، مرتکب رفتارهایی ازقبیل کوچک شمردن دیگران می‌شوند. در واقع زمانی افراد تحت تأثیر فشارهای گروهی قرار خواهند گرفت که تصویر روشن یا به‌عبارتی، خودپنداره دقیقی از خود نداشته باشند؛ درنتیجه ارزش‌های درونی و شخصی آنها مشخص نخواهد بود و مطابق با ارزش و آرای اطرافیان و در جهت کسب رضایت آنها عمل خواهند کرد. یکی از ابعاد کوچک شمردن دیگران، بیان معایب و کاستی‌های آنهاست که در متون دینی با عنوان «غیبت» از آن یاد می‌شود.

پیامبر اکرمﷺ در تعریف غیبت می‌فرمایند: «غیبت آن است که برادر دینی‌ات را به آنچه کراهت دارد، یادکنی.» (نهج‌الفصاحه: ۴۳۳) همچنین فرموده‌اند: «هرچیز که دوست نداری مقابل برادر خویش بگویی، غیبت است.» (همان: ۵۸۴) امام علیؑ نیز درباره غیبت می‌فرمایند: «الغِیبَةُ جُهدُ العاجِز؛ غیبت تلاش ناتوان است.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۵۲۹) وقتی از امام صادقؑ درباره غیبت سؤال شد، فرمودند:

1. Self- alienation.

«غیبت عبارت است از آنکه درباره دین برادرت چیزی بگویی که آن را انجام داده است و مطلبی را درباره او فاش سازی که خدای تعالی آن را پوشیده ساخته و برای آن مجازاتش نکرده است.» (ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۸ / ۵۸۳)

علاوه بر احادیثی که در متون دینی درباره منع از غیبت ذکر شد، باید توجه داشت که این عمل از دیدگاه روان‌شناختی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در هر حال غیبت یک رابطه کلامی است که میان گوینده و شنونده آن درباره کسی که در جمع آنها حاضر نیست، برقرار می‌شود. این امر یکی از آسیب‌های روابط اجتماعی مؤثر و انحراف از روابط کلامی است که نه‌تنها به کارآمدی رابطه سودی نمی‌رساند ـ چون مرتبط با مسائل طرفین نیست ـ می‌تواند نوعی مکانیزم دفاعی برای گریز از مسائل خویش نیز به‌حساب آید. (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸۰)

غیبت کردن علاوه بر اثراتی که بر رشد معنوی غیبت‌کننده دارد (از قبیل بی‌اثر شدن اعمال نیک، از بین رفتن دین‌داری و عدم پذیرش عبادات فرد) به‌لحاظ روان‌شناختی نیز پیامدهای منفی فراوانی به‌دنبال دارد که از میان آن می‌توان به این موارد اشاره نمود: این رفتار، آسیب جبران‌ناپذیری را به شخصیت فردی وارد می‌کند که در جمع حاضر نیست و نمی‌تواند از خود دفاع کند و به سبب آشکار شدن ضعف‌هایی از او برای دیگران، روابط اجتماعی‌اش آسیب می‌بیند؛ به این ترتیب فرد غیبت‌شونده امنیت اجتماعی کمتری را احساس می‌کند؛ زیرا نگران است که هر رفتار او به‌سرعت به اطلاع دیگران رسانده شود و در چنین شرایطی برقراری روابط صمیمانه ـ که یکی از نیازهای مهم روان‌شناختی انسان است ـ بسیار دشوار خواهد شد. (همان) همچنین در محیطی که غیبت کردن رواج دارد، بی‌اعتمادی میان افراد شکل می‌گیرد؛ چراکه هیچ‌کس مطمئن نخواهد بود که در غیاب او چه مطالبی درباره‌اش گفته خواهد شد و این یکی از آفات برقراری روابط اجتماعی مناسب و مؤثر است. حال باید دید که ریشه این عمل مذموم (از نگاه دین) و نابهنجار (از نگاه روان‌شناسی اجتماعی) در چیست؟

امام صادق‌علیه‌السلام منشأ غیبت را در ده چیز بیان می‌کنند: فرونشاندن خشم، همراهی نشان دادن با عده‌ای، متهم و بدنام بودن، تصدیق یک خبر بدون روشن شدن حقیقت، بدگمانی، حسادت، ریش‌خند کردن، تعجب و شگفتی، دلگیری و خود را خوب جلوه دادن؛ (همان: ۵۹۸) که همه اینها ریشه در خودخواهی دارند. خودخواهی در حالات و خصلت‌های گوناگون ازجمله سوءظن، آشکار گشته، موجب غیبت می‌شود. به همین دلیل، یکی از عوامل فرعی غیبت، سوءظن است که در سوره حجرات دستور به اجتناب از آن داده شده است؛ هرچند سوءظن نیز خود غیبت قلبی است. (حائری، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

به این ترتیب، برخی صفات شخصیتی مانند بدبینی، سوءظن، تجسس و خودکم‌بینی می‌توانند

زمینه‌های ارتکاب فرد به غیبت را فراهم کنند. شخص بدبین و بدگمان بـه کنجکـاوی در امـور مـردم و تجسس در زندگی آنان ترغیب می‌شود. این حالت او را وادار به توجه و دقت در سخنان، حالات، افعـال و رفتارهای دیگران می‌کند و پس از کنجکاوی و جستجوهای مکرر در زندگی دیگران، عیـوب، نـواقص و ضعف‌های آنان برای او آشکار می‌شود. (محمدیان، ۱۳۷۵: ۶۳) به همین دلیل است که خداونـد در سـوره حجرات، بندگان خود را از بدگمانی درباره یکدیگر و تجسس در کار دیگران نهی نموده اسـت. همچنـین افرادی که خود را ناتوان می‌بینند و خودپنداره ضعیفی از خود دارند، برای پنهان کردن ضعف‌هـا و عیـوب خود و دفاع از خودپنداره خویش، به آشکار کردن عیوب دیگران می‌پردازند.

تبیین عصب‌شناختی از غیبت

در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ گروهـی از پژوهشـگران دانشـگاه پارمـای ایتالیـا مشـغول بررسـی نـورون‌هـای اختصاصی برای کنترل حرکات دست و دهان بودند که به‌صورت اتفاقی نکته جالبی را یافتند. این گروه از پژوهشگران، الکترودهایی را در قسمت شکمی قشر پیش‌حرکتی میمون‌های ماکاکی[1] قـرار داده بودنـد و در طول هر آزمایش، وقتی میمون تکه‌ای غذا را برمی‌داشت و به دهان می‌گذاشت، الکترودهـا بـه ثبـت فعالیت نورون‌های شکمی قشر پیش‌حرکتی در مغز او می‌پرداختند.

در حین این آزمایش‌ها، پژوهشگران متوجه شدند برخی از نورون‌های مورد مطالعه چه در هنگامی که خود میمون اقدام به برداشتن غذا می‌کند و چه زمانی که مشاهده می‌کند فرد دیگری غـذا را برمـی‌دارد، فعال می‌شوند. (Dipellegrino,G, 1992: 176; Rizzolatti,G, 1996: 131) چنـد سـال بعـد، ایـن گروه پژوهشی با بررسی بیشتر نورون‌های مذکور، مقاله‌ای چاپ کردند که براساس آن، این نـورون‌هـا در بازشناسی حرکت نقش دارند. علاوه بر این پیشنهاد کردند که ناحیه بروکا در مغز انسان، فعـالیتی مشـابه قسمت شکمی قشر پیش‌حرکتی در میمون‌های ماکاکی دارد. (Gallese,V, 1996: 595)

تعریف اولیه‌ای که از نورون‌های آینه‌ای[2] ارائه می‌شود، آنها را نورون‌هایی می‌داند کـه چـه در هنگـام انجـام یـک حرکـت و چـه در هنگـام مشـاهده انجـام آن حرکـت از سـوی دیگـری فعـال مـی‌شـوند. (Craighero, 2004: 169) با این وجود، مطالعات اخیر نشان داده‌انـد کـه حیطـه فعالیـت نـورون‌هـای آینه‌ای فراتر از این تعریف اولیه است. در قدم اول مطالعات نشان داد که نورون‌های آینـه‌ای نـه‌تنهـا بـا دیدن فعالیت‌های فرد دیگر فعال می‌شوند، شنیدن صدای انجام حرکات نیز می‌تواند منجر به فعال شـدن آنهـا شـود. (Gazzola & Aziz - Zadeh & Keysers, 2006: 1824) عـلاوه بـر ایـن در مطالعـات

1. Macaque monkeys.
2. Mirror neurons.

گسترده‌تر نشان داده شد که در مغز انسان‌ها نه‌تنها درک حرکات خود و دیگران از طریق نورون‌های آینه‌ای صورت می‌گیرد، درک حس‌ها، برخی هیجانات و درد سایرین نیز می‌تواند از طریق عملکرد سیستم‌های مشابهی صورت پذیرد. (Gazzola & Keysers, 2006: 379) شاید به همین جهت است که پژوهشگران در سال‌های اخیر ترجیح داده‌اند به‌جای نورون‌های آینه‌ای از اصطلاحات دیگری همچون سیستم آینه‌ای یا مدارهای مشترک در درک اول شخص و سوم شخص استفاده کنند.

به عبارت دیگر، فرضیه‌های تولیدی ادراک بر این باورند که برای ادراک یک فعالیت، فرد خود را در موقعیت تولید آن قرار می‌دهد تا درک صورت گیرد. در این خصوص شواهدی در دست است که آسیب به مناطق مغزیِ درگیر در تولید گفتار، ادراک گفتار را نیز متأثر می‌سازند. بنابراین برای درک هر گفتاری از جمله غیبت و بدگویی از دیگران، این شبکه نورونی فعال می‌شود و فرد از طریق قرار دادن خود در آن موقعیت می‌تواند آن گفتار را درک نماید. این عمل با توجه به کارکرد نورون‌های آینه‌ای ــ که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد ـ منجر به تقلید و تکرار همان عمل در فرد می‌شود یا دست‌کم زمینه بروز آن را برای او فراهم می‌نماید.

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که با غیبت کردن (ذکر یک فعالیت ناپسند که فرد دیگری انجام داده است) ساختارهای مغزیِ درگیر در آن حرکت ناپسند در فرد گوینده و شنونده فعال می‌شوند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که حال اگر این ساختارها فعال شوند، چه اتفاقی می‌افتد؟ مگر نه اینکه نفس عمل است که نکوهش می‌شود؛ حال اگر مقدمات و زیرساخت‌های عصبی این عمل فراهم گردد، چه مضراتی می‌تواند داشته باشد؟ در جواب این سؤال با رویکرد علوم اعصاب می‌توان این موضوع را مطرح نمود که فعال شدن این ساختارهای مغزی حتی بدون انجام عمل، انجام آن را در موقعیت‌های متفاوت و متعدد تسهیل می‌کند؛ همان‌طور که مشاهده حرکات دست می‌تواند به‌طور اختصاصی سبب تسهیل حرکتیِ عضلات دست شود؛ (Gazzola & Keysers, 2006: 381) چراکه این نورون‌ها به نحو شگفت‌انگیزی قدرت تقلید بدون اراده اعمال مشاهده‌شده را فراهم می‌کنند. (نقل از فرزدی، ۱۳۸۸: ۵۷ ;Bien & others, 2009: 2338; Cheng & others, 1979)

تحقیقات نشان داده‌اند در شرایطی که توانایی افراد در تقلید حرکات دیگران با دشواری روبه‌رو است، اگر همان حرکت به فرد توضیح داده شود، به‌دلیل قابلیت و فعالیت نورون‌های آینه‌ای در مغز، او قادر به انجام آن کار خواهد بود. (Heiser & others, 2003: 123) همچنین هنگام مشاهده حرکات دیگران یا شنیدن صدای این حرکات، مدارهای عصبی در بخش‌هایی از مغز (قشرهای پیشانی، گیجگاهی و آهیانه‌ای) فعال می‌شوند که علاوه بر تسهیل درک آن حرکات، امکان تقلید آنها را نیز فراهم می‌کنند.

این امر می‌تواند در مورد غیبت کردن نیز صادق باشد. زمانی که فردی در حال توضیح بدی و نقص دیگری است، این توضیح می‌تواند زمینه‌های ارتکاب فرد گوینده و حتی فرد شنونده را به آن عمل ناپسند فراهم کند؛ چراکه هم غیبت‌کننده با توضیح عیب دیگری، این شبکه سلولی را در سیستم عصبی خود فعال می‌کند و هم با شنیدن این توضیحات، شبکه نورون‌های آینه‌ای در فرد شنونده فعال می‌شود و این مسئله انجام آن کار ناپسند را در هر دو (گوینده و شنونده غیبت) تسهیل می‌کند. بنابراین می‌توان گفت یکی از دلایلی که در آموزه‌های دینی مسلمانان، شنیدن غیبت نیز به اندازه بیان آن ناپسند است و این دو معادل یکدیگر به‌شمار می‌روند، (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۸ / ۶۰۵[۱]) همین فرآیند عصب‌شناختی می‌باشد؛ تا جایی‌که امام علی‌علیه‌السلام در منع فرزندشان از شنیدن سخنان گوینده غیبت می‌فرمایند: «فرزندم! گوش خود را از چنین کسی به دور دار؛ زیرا او به پلیدترین و ناپاک‌ترین چیزهایی که در ظرف خود دارد، نگریسته و آنها را در ظرف تو خالی کرده است.» (همان)

یکی دیگر از موضوعاتی که در باب غیبت در احادیث و روایات مطرح شده است، بحث دفاع از فردی است که در غیابش درباره او صحبت می‌شود؛ یعنی فرد غیبت‌شونده. پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «وقتی در انجمنی که تو هستی، درباره فردی بد می‌گویند، او را یاری کن و آن گروه را از بدگویی بازدار و از آنجا برخیز.» (نهج‌الفصاحه: ۲۴۷) همچنین از امام باقرعلیه‌السلام نقل است: «کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او به یاری وی برخیزد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری دهد و کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او با آنکه می‌تواند یاریش کند ـ به یاری وی برنخیزد و از او دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت پست گرداند.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۸ / ۶۰۶)

آن‌گونه که از این احادیث استنباط می‌شود، دفاع از فرد غیبت‌شونده و بازداری فرد غیبت‌کننده از این عمل نادرست، علاوه بر اینکه می‌تواند آثار و پیامدهای منفی شنیدن غیبت را محو نماید، آثار مثبتی نیز درپی خواهد داشت. در بررسی این احادیث از منظر علم اعصاب باید به یکی دیگر از کارکردهای سیستم نورون‌های آینه‌ای اشاره کرد. تحقیقات انجام‌شده درباره نقش این سیستم در همدلی نشان داده‌اند افرادی که همدلی بیشتری دارند، در هنگام مشاهده درد دیگران، فعالیت بیشتری در نورون‌های آینه‌ای آنها ثبت شده است؛ به‌علاوه مطالعات تصویربرداری‌های مغز نشان داده‌اند که بخش‌هایی از مغز شامل اینسولای پیشین، قشر کمربندی قدامی و قشر پیشانی تحتانی در هنگام تجربه هیجانات و همچنین مشاهده جلوه‌های هیجانی در دیگران فعال می‌شوند. (Gazzola & Keysers, 2006: 384) بنابراین دفاع از فردی که در غیابش درباره او بدگویی می‌شود نیز نوعی رفتار همدلانه به‌شمار می‌رود که اگر

---

۱. امام علی‌علیه‌السلام: «شنونده غیبت، مانند غیبت‌کننده است.»

شنونده غیبت خود را جای فرد غیبت‌شونده بگذارد و با تصور احساس او این شبکه نورونی را به راه اندازد، می‌تواند از فرد غایب حمایت و دفاع کند. گذشته از این، همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، زمانی که فرد عملی را ببیند یا نحوه انجام آن را بشنود، نورون‌های آینه‌ای در سیستم عصبی او فعال و باعث بروز همان عمل در وی می‌شوند و فرد آن عمل را ـ اگرچه نه از روی عمد یا به اراده خود ـ تقلید خواهد کرد. از آنجا که غیبت، توضیح عمل ناپسند دیگری در غیاب اوست و با توجه به کارکرد نورون‌های آینه‌ای، احتمال بروز آن عمل ناپسند در گوینده و شنونده غیبت بیشتر خواهد بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان مانع تقلید و تکرار همان عمل قبیح در شنونده و گوینده غیبت شد؟ پیدا کردن راهی برای بازداری از تقلید رفتارهای نادرست، بسیار مورد توجه متخصصان علوم رفتاری خواهد بود؛ اما این موضوع تا حدی در مطالعات عصب ـ روان‌شناختی مغفول مانده است.

تحقیقات نشان داده‌اند که سیستم عصبی انسان توانایی بازداری پاسخ‌های تقلیدی خودکار را دارد؛ چراکه تکرار رفتار مشاهده یا شنیده‌شده در برخی موقعیت‌های اجتماعی مناسب نبوده، بازداری از آن ضروری می‌باشد. مطالعاتی که از وجود چنین مکانیزم بازدارنده‌ای حمایت می‌کنند، شرایطی را مورد بررسی قرار داده‌اند که در آن تقلید به‌طور قطع آسیب‌زننده است. لوریا[1] (۱۹۶۶) «اختلال پژواک کرداری»[2] را بررسی می‌کند؛ یعنی شرایطی که بیمار از آسیب قشر پیشانی رنج می‌برد. لرمیت (Lhermitte, 1986: 326) نیز نوع دیگری از تکرار رفتار را تحت عنوان «رفتار تقلید لجوجانه»[3] مطرح می‌کند که در این حالت نیز فرد به علت آسیب قشر پیشانی، شدیداً برای تکرار رفتار مشاهده‌شده برانگیخته می‌شود. اگرچه این دو الگو به‌نظر مشابه می‌آیند، پژواک کرداری عملی آنی، غیرارادی و به سرعت و شدت یک بازتاب است و به پردازشی هوشیارانه نیاز ندارد؛ درحالی‌که تقلید لجوجانه، عملی غیرارادی و در سطوح شناختی بالاتری است.

به عقیده لرمیت، آسیب بخش قدامی تحتانی لوب پیشانی، باعث توقف بازداری فعالیت لوب آهیانه و منجر به وقوع رفتار تقلیدی نامناسب می‌شود. این پدیده می‌تواند دو کاربرد داشته باشد: ۱. طبق نظریه نورون‌های آینه‌ای، تمایل خودکاری برای تقلید فعالیت مشاهده‌شده وجود دارد، ۲. تحت شرایط فیزیولوژیکی مناسب، این گرایش می‌تواند در صورت لزوم متوقف شود. (Bien & others, 2009)

به‌منظور شناسایی نواحی مغزیِ دخیل در بازداری رفتار تقلیدی، از پاسخ‌های فراگرفته‌شده نظیر تکالیف استروپ یا برو ـ نرو استفاده شده است.

1. Luria.
2. Echopraxia.
3. Obstinate imitation behavior.

برای نمونه، دیلن و پیزاگلی (Dillon & Pizzagalli, 2007: 101) با استفاده از تکلیف برو ـ نرو نشان داده‌اند که بازداری پاسخ مبتنی بر شبکه قاعده‌ای ـ پیشانی و قشر بطنی ـ جانبی پیش‌پیشانی راست می‌تواند یک فرآیند بازداری کلی را فراهم کند. درنتیجه این فرآیند بازداری می‌تواند مانع از تقلید رفتارهایی شود که فرد آنها را در یک موقعیت خاص نامناسب می‌داند.

نتیجه

یکی از دلایلی که می‌تواند مانع قضاوت و درک صحیح درباره دیگران شود، عدم درک صحیح خود است. زمانی که فرد به ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف خود، آگاهی دقیقی نداشته باشد، ممکن است برای تقویت خودپنداره خویش، راه‌های دیگری نظیر کوچک شمردن دیگران از طریق بیان معایب آنها را در پیش گیرد. همچنین هنگامی که فرد در حال قضاوت درباره دیگران است، باید در نظر داشته باشد که قضاوت او متأثر از انگیزه‌ها و هیجانات فردی‌اش خواهد بود و براساس تصوری که از خود دارد، درباره دیگران داوری خواهد کرد. درنتیجه قضاوت او درباره معایب و امتیازات آنها لزوماً صحیح نخواهد بود و به‌نوعی می‌تواند فرافکنی دغدغه‌های درونی خود او باشد. به‌علاوه با توجه به نحوه عملکرد سیستم نورون‌های آینه‌ای، باید به این مسئله نیز توجه داشت که بیان معایب و کاستی‌های دیگران می‌تواند بروز آنها در خود فرد را نیز تسهیل کند؛ چراکه براساس آنچه ذکر شد، انسان‌ها به آن دسته از رفتارهای دیگران که برای خودشان مهم‌تر است، توجه بیشتری نشان می‌دهند. بنابراین از آنجا که زمینه لازم برای بروز این رفتارها، به دلیل توجه بیشتر به آنها، در خود فرد وجود دارد، توجه به معایب دیگران و ذکر آنها می‌تواند سبب شود که فرد خود نیز دچار آن کاستی‌ها گردد.

ازاین‌رو به‌نظر می‌رسد یکی از بهترین راه‌های درمان بیماری غیبت در مرحله اول توجه به عیوب خود است. ازاین‌رو راه اصلی درمان غیبت توجه به این حقیقت است که در وجود هر فرد، کاستی‌هایی وجود دارد که اشتغال به آنها و تلاش برای برطرف نمودن آنها ضمن اینکه موجب پیشرفت و اصلاح فردی می‌گردد، فرد را از پرداختن به عیوب دیگران بازمی‌دارد.

همچنین یکی از عوامل مهمی که می‌تواند منجر به رفتار غیبت و بدگویی شود، عدم شناخت و ادراک صحیح از خود و داشتن خودپنداره ضعیف است. بنابراین اگر در راهبردها و درمان‌های روان‌شناختی به افراد کمک شود تا درک بهتری از توانایی‌ها و کاستی‌های خود پیدا کنند، خود را بهتر بشناسند و موقعیت‌هایی فراهم شود تا افراد بتوانند اعتماد به نفس و تصوری را که از خود دارند، تقویت نمایند، می‌توان امید داشت که کمتر شاهد رفتارهای اجتماعی و صفات ناپسند اخلاقی مانند غیبت و بدگویی در جامعه باشیم.

ازسویی دیگر، تقویت همدلی و رفتارهای همدلانه در بین افراد سبب می‌شود که اگر در حضور آنها از شخص غائب بدگویی شود، بتوانند از او دفاع نمایند و مانع غیبت و پیامدهای منفی آن شوند؛ چراکه ب نا به فرموده امام علی‌ﷺ شنونده غیبت نیز همانند فردی است که غیبت می‌کند.

به‌علاوه با توجه به تأکیدات فراوانی که از جانب پیشوایان دین در نهی از این عمل غیراخلاقی شده است و با در نظر گرفتن کارکرد فرآیند بازداری تقلید، می‌توان از این شبکه برای جلوگیری از بروز رفتار غیبت در مواقعی که فرد خود را تحت فشارهای گروهی می‌بیند، استفاده نمود.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌الفصاحه*، ترجمه پاینده، ابوالقاسم، جاویدان.

۳. *نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۵، ترجمه محمد دشتی، تهران، دارالعلم.

٤. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳٦٦، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح درایتی، قم، دفتر تبلیغات ، چ ۱.

۵. حائری، محمد حسن، ۱۳۸۷، *آشنایی با اخلاق اسلامی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چ ٤، ویرایش دوم.

٦. سالاری‌فر، محمدرضا و دیگران، ۱۳۹۰، *بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.

۷. فرزدی، فرانک و اکرم جهانگیر، ۱۳۸۸، «آموزه‌های قرآنی و نقش نورون‌های آینه‌ای مغز در اثبات اثر مشاهده و نیت در ایجاد رفتار متقابل»، فصلنامه تخصصی *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی*، سال اول، شماره دوم.

۸. کاندا، زیوا، ۱۳۸٤، شناخت اجتماعی؛ *چگونه خود، دیگران و جهان را درک کنیم*؟، ترجمه کاویانی، تهران، مهر کاویان.

۹. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸٦، *اصول کافی*، ج ۵، تهران، اسوه.

۱۰. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳، *بحارالانوار*، ج ۱، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۱۱. محسنی، نیک‌چهره، ۱۳۷۵، *ادراک خود*، از کودکی تا بزرگسالی، تهران، بعثت.

۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، *میزان الحکمه*، ترجمه شیخی، ر. قم، دارالحدیث.

۱۳. محمدیان، عصمت، ۱۳۷۵، «ریشه‌یابی بیماری‌های اخلاقی و روانی (سوءظن و بدبینی)»، فصلنامه *تعاون*، آذر ۱۳۷۵، شماره ۶۳، ٦٤ ـ ٦٢.

١٤. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

15. Alicke. M.D & Govorun.O., 2005, ***The Better-Than - Average Effect***, Alicke, Mark D. (Ed); Dunning, David A. (Ed); Krueger, Joachim I. (Ed), (2005). The Self in Social Judgment. Studies in self and identity., (pp. 85-106). New York, NY, US: Psychology Press, vii, 296 pp. New York, NY, US: Psychology Press, vii, 296 pp.
16. Bargh, J.A; Bond, R.N; Lombardi,W.J & Tota, M.E, 1986, ***The additive nature of chronic and temporary sources of construct accessibility,*** Journal of Personality and Social Psychology. 50 (5), 869-878.
17. Baumeister, R.F, 1999, ***The self in social psychology.Key readings in social psychology.*** New York, NY, US: Psychology Press. ix 492 pp.
18. Baumeister, R.F; Gilbert, D.T (Ed); Fiske,S.T (Ed); Lindzey.G (Ed).,1998, ***The handbook of social psychology***, Vols. 1 and 2 (4th ed.)., (pp. 680-740). New York, NY, US: McGraw-Hill, x, 1085 pp.
19. Bem, D.J & Allen. A, 1974, ***On predicting some of the people some of the time***: The search for cross-situational consistencies in behavior. Psychological Review. 81 (6), 506-520.
20. Bien, N; Roebroeck, A; Goebel, R & T. Sack. A, 2009, ***The Brain's Intention to Imitate***: The Neurobiology of Intentional versus Automatic Imitation. Cerebral Cortex. 19, 2338-2351.
21. Cai, H; Sedikides, C; Gaertner, L; Wang, C; Carvallo, M; Xu, Y; M.O' Mara, E & Jackson, L.E, 2011, ***Tactical Self-Enhancement in China***: Is Modesty at the Service of Self-Enhancement in East Asian Culture? Social Psychological and Personality Science, 2(1) 59-64.
22. Dillon, D.G & Pizzagalli, D.A, 2007***, Inhibition of action, thought, and emotion***: A selective neurobiological review. Applied and Preventive Psychology.12(3). 99-114.
23. Fein, S & Spencer, S.J, 1997, ***Prejudice as Self-image Maintenance***: Affirming the Self Through Derogating Others. Journal of Personality and Social Psychology. 73(1), 31-44.
24. Gallese, Vittorio & others, 1996, ***Action recognition in premotor cortex***, Brain, Vol 119, P.P. 593-609.
25. Gazzola, valeria, & Aziz-zadeh, Lisa & keysers, Christian, 2006, ***Empathy and the some totopic Aaditory Mirror System in Humans***, Current Biology, Vol 16, PP 1824-29.

26. Heiser, Mars & others, 2003, ***The essential role of Broca's area in imitation. Earopean journal of Neuroscience***, 17 (5), P.P. 1123-28.
27. Higgins, E.T & Tykocinski ,1992, ***Seff-Discrepancies and Biographical Memory***: Personality and Cognition at the Level of Psychological Situation. Personality and Social Psychology Bulletinpsp. 18 (5), 527-535.
28. Higgins, E.T, 1998, ***Promotion and Prevention***: regulatory focus as a motivational principle. Advance in Experimental Social Psychology. 30, 1-46.
29. Keysers, Christian & Gazzola, valenria, 2006, ***Towards a unifying nearal theory of social cognition***, progress in Brain Research, Vol 156, P.P. 379-401.
30. Kihlstrom, J.F; Cantor. N; Albright, J.S; Chew,B.R; Klein,S.B; Niedenthal,P.M & Berkowitz.L, 1988, ***Information Processing and the Study of the Self***. Advances in experimental social psychology. 21, 145-178.
31. Kunda.Z ,1990, ***The Case for Motivated Reasoning. Psychological Bulletin***. 108(3) 480-498.
32. Lhermitte, F, 1986, ***Human autonomy and the frontal lobes***. Part I: Imitation and utilization behavior: A neuropsychological study of 75 patients. Annals of Neurology. 19 (4). 326-334.
33. Luria, A.R, 1966, ***Higher cortical functions in man***. Oxford, England: Basic Books.
34. Pellegrino, G.D, and others, 1992, ***understanding motor events: a nerarophysiological stady***, Experimental Brain Research, 91, P.P. 176-180.
35. Rizzolatti, Giacomo & Craighero, laila, 2004, ***The Mirror-Neuron System***, Annual Review of Nearoscience, Vol 27, P.P. 169-192.
36. Rizzolatti, Giacomo & others, 1996, P***remotore cortex and the recognition of motor actions***, Cognitive Brain Research, Vol 3, P.P. 131-141.
37. Steele, C.M. ***The Psychology of Sel- affirmation: sustaining the integrity of the self. copyright*** ,1988 ,by Academic Press, Inc. http://books.google.com/books.
38. Tam, K.P, Leung, A.K, Kim,Y.H, Chiu, C.Y, Lau, L.Y & K. C. Au.A, 2012, ***The Better-Than-Average Effect in Hong Kong and the United States***: The Role of Personal Trait Importance and Cultural Trait Importance. Journal of Cross-Cultural Psychology 43(6) 915-930.
39. Taylor, S.E & Brown, J.D, 1988, ***Illusion and Well-Being: A Social Psychological Perspective on Mental Health***. Psychological Bulletin. 103(2),193-210.